[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

# تبیین انگیزه‌های برجسته‌سازی، به‌حاشیه‌رانی و غیریت‌سازی در رباعیات خیام براساس تحلیل انتقادی گفتمان

**کامین عالی‌پور***
**میرجلال‌الدین کزازی****

**چکیده**

در این پژوهش، به تبیین انگیزه‌های «غیریت‌سازی»، «برجسته‌سازی» و «به‌حاشیه‌رانی» در بعضی از رباعیات خیام، که این ویژگی‌ها در آنها برجسته است، پرداخته شده است. غیریت‌سازی یکی از روش‌های دست‌یابی به انگیزه‌های پنهان در ورای متون ادبی است که ازطریق تحلیل گفتمان متن با جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در پیوند مستقیم است. در هر گفتمان براساس «منطق هم‌ارزی» و «منطق تفاوت» می‌توان به تبیین روابط غیریت‌سازانهٔ موجود در متون ادبی پرداخت؛ بدین‌معنی که در هر گفتمان، یک قطب مثبت باعنوان «ما» و با هویت «خودی» برجسته میشود و دربرابر آن، قطب منفی دیگر، باعنوان «آنها» و با هویت «دیگری» به‌حاشیه رانده می‌شود. در این پژوهش از روش‌های تحلیل گفتمان سیاسی‌ـاجتماعی لاکلا و موفه و همچنین روش تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف استفاده شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش به‌صورت توصیفی و تحلیلی است. خیام در تعدادی از رباعیات خود از این شیوه برای ابراز مقاصد خود بهره برده است. با تبیین و توصیف این موارد به این نکته پی خواهیم برد که چرا و بنابر چه دلایلی خیام درپی نوعی قطبیت‌سازی در رباعیات خود بوده است و نیز درخواهیم یافت که خیام، علاوه‌بر طرح دیدگاه‌های فلسفی در رباعیات، چگونه درصدد ابراز انگیزه‌های سیاسی و انتقادی ورای گفتمان‌های خود بوده است.

**کلیدواژه‌ها**: انگیزه، غیریت‌سازی، به‌حاشیه‌رانی، رباعیات خیام، تحلیل انتقادی گفتمان.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک kamin5969@gmail.com
** استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک mjkazzazi@yahoo.es

**تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۴**
**دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شمارهٔ ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶**

**مقدمه**

تحلیل گفتمان موضوعی نو و میان‌رشته‌ای در نقد ادبی معاصر است که در زبان‌شناسی نقش‌گرا و نظریات افرادی چون مایکل هالیدی و راجر فاولر ریشه دارد. در این شیوهٔ تحلیل، رباعیات خیام در سه سطح و براساس تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف بررسی و ارزیابی خواهد شد. اما، ازآنجاکه مبحث غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی بیشتر در تحلیل گفتمان اجتماعی‌ـسیاسی لاکلا و موفه مطرح و بررسی شده است و در دیدگاه‌های نورمن فرکلاف بر آنها تأکید مستقیم نشده است، ما همواره سعی خواهیم کرد که به‌دلیل مطابقت این موارد با سطوح سه‌گانهٔ تحلیل انتقادی گفتمان و نیز هدف مشترک آنها با هم برای درک مفاهیم متون، در دو «سطح توصیف» و «سطح تبیین» تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، به بررسی تلفیقی و کاملی از رباعیات خیام از این طریق نایل شویم. در تحلیل انتقادی گفتمان، چون در «سطح توصیف» به سه مورد شناخت کلمات و واژه‌ها، بررسی نکات مربوط به صرف و نحو زبان (دستور) و معناشناسی پرداخته می‌شود، مباحث غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، که با ویژگی‌های زبانی و سبکی مرتبط هستند، در این سطح نیز می‌توانند کاملاً هدف بازشناسی و ارزیابی دقیق واقع شوند و اتفاقاً اهمیت بیشتر و کارآمدتری بیابند. در «سطح تبیین» نیز، که به انگیزه‌ها و دلایل طرح ایدئولوژی‌ها در تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف مرتبط است، به چرایی و انگیزه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی خیام در طرح مفاهیم مطرح‌شده در رباعیات پرداخته می‌شود و اتفاقاً این سطح نیز با مباحث غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی مرتبط خواهد بود.

نگارندگان بر این باورند که چون اساس کار در تحلیل انتقادی گفتمان، بررسی رابطهٔ بین زبان، قدرت و ایدئولوژی است، طرح مباحثی چون غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی و کاربست آنها درکنار تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف می‌تواند بسیار کارآمدتر و مرتبط‌تر از بقیهٔ شیوه‌های تحلیل گفتمان و ازجمله تحلیل گفتمان اجتماعی‌ـسیاسی لاکلا و موفه که مجزاست عمل کند؛ چراکه هدف از اِعمال و بازشناسی این شیوه‌ها (غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی) نیز رسیدن به‌شیوه‌های کاربرد مؤلفه‌های زبانی و نقش آنها در القای بیشتر انگیزه‌های ایدئولوژیکی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی در متون و در سطح کلی و کلان‌تر در نظریه‌ها و گفتمان‌هاست.

براین‌اساس، هدف پژوهش حاضر، بررسی شیوه‌های کاربرد غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی در رباعیات خیام برای رسیدن به بعضی از انگیزه‌ها و اهداف، و درنهایت

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

پارامترهایی از شالودهٔ فلسفی و جهان‌بینی خیام است و مهم‌تر اینکه چگونه و با چه انگیزه‌هایی خیام به طرح این مباحث در رباعیات خود پرداخته است؟ ارزش و اعتبار این شیوه از بررسی آن خواهد بود که با بهره‌گیری از شیوه‌ای تلفیقی و کارآمد، مخاطب خواهد توانست به شناخت بهتر و ملموس‌تری از بعضی دیدگاه‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی خیام در رباعیاتش دست یابد و علاوه‌برآن، بنابر شیوه‌ای روشمند، بتواند به چگونگی به‌کارگیری کارکردهای زبانی خیام در ارائهٔ مفاهیم، جهان‌بینی و ایدئولوژی پی‌ببرد و به شناختی نسبی از گفتمان‌های مقابل گفتمان خیام، که با هویتی برجسته‌تر و عینی‌تر معرفی شده‌اند، دست یابد.

## پیشینهٔ تحقیق

بررسی پیشینهٔ مطالعات موجود در زمینهٔ تحلیل گفتمان به دوران معاصر برمی‌گردد، اما باید گفت در حوزهٔ علم معانی بحث «غیریت‌سازی»، «برجسته‌سازی» و «به‌حاشیه‌رانی» در مفهوم کلاسیک و قدیمی آن نیز کاربرد داشته است؛ بدین‌معنی که در مبحث انواع جمله (خبری، پرسشی، امری و عاطفی) و انگیزه‌های بیان آنها به نوعی به این مفاهیم (غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی) به‌صورت محدود اشاره شده است، ولی هدف از بررسی آن انگیزه‌ها، بیشتر مشخص‌کردن مسائل و مفاهیم جزئی، ازجمله تحقیر یا بزرگداشت افراد و شخصیت‌های متن و مسائل سطحی و غیرکلان، بوده است. دراین‌زمینه، می‌توان به مسائلی چون انگیزه‌های حذف مسندالیه، تنکیر مسندالیه، مسندالیه یا صفت و مسائلی دیگر از این قبیل اشاره کرد (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

اما بحث «غیریت‌سازی»،[۱] «برجسته‌سازی»[۲] و «به‌حاشیه‌رانی»[۳] امروزه در تحلیل گفتمان و نقد ادبی نو مفهوم گسترده‌تری دارد و یکی از شگردها و شیوه‌های نو برای رسیدن به انگیزه‌های کلان متون و گفتمان‌ها ـچون دیدگاه‌های ایدئولوژیکی و دینی، جهان‌بینی‌ها، انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و... حاکم بر متن و آشکارساختن و معرفی آنهاـ ازطریق تحلیل گفتمان است و هدف از بررسی و ارائهٔ دقیق و روشمند آن موارد در این روش، رسیدن به بعضی انگیزه‌های کلان فلسفی و ایدئولوژیک نهفته در ورای متون است. در این پژوهش نیز به‌شیوه‌های به‌کارگیری این مفاهیم و تبیین آنها در رباعیات خیام پرداخته می‌شود و مهم‌تر اینکه به انگیزه‌های طرح آنها در بعضی از رباعیات خیام اشاره

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

خواهد شد تا آن انگیزه‌های پنهان‌شده در ورای متن و نیز آن اموری که در ظاهر امر عادی و معمولی تلقی شده‌اند به‌صورت جدی از این طریق ارائه و معرفی شوند. از دیگر پژوهش‌های برجسته که دراین‌زمینه صورت گرفته است می‌توان به سلطانی (۱۳۸۷: ۱۱۰)، فرکلاف (۱۳۸۷: ۱۲۲)، آقاگل‌زاده (۱۳۸۵: ۱۳۱)، ون‌دایک (۱۳۸۷: ۱۷۲)، یورگنسن و فیلیپس (۱۳۸۹: ۲۱۳)، شریف و یارمحمدی (۱۳۹۳: ۷۱) و موارد فراوان دیگر اشاره کرد که به‌دلیل گستردگی آنها از ذکر همهٔ موارد دوری می‌شود.

## مبانی و مفاهیم نظری تحقیق

ازآنجاکه هدف تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است، زبان نمی‌تواند صرفاً به توصیف صورت‌های زبانی، جدای از اهداف و نقش‌هایی بپردازد که در این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسان به‌وجود آمده‌اند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵). مباحث تحلیل انتقادی گفتمان، در دیدگاه‌های زبان‌شناسان نقش‌گرا، چون هاپر، تامپسون، گیون و به‌ویژه راجر فاولر و مایکل هالیدی، ریشه دارد؛ بدین‌معنی که در زبان‌شناسی نقش‌گرا، برخلاف زبان‌شناسی صورت‌گرا، صرفاً به ساختار درونی زبان و اموری شبیه به مسائل مربوط به صرف و نحو و تبیین آنها پرداخته نمی‌شود، بلکه با درنظرگرفتن آنها، یعنی زبان‌شناسی صورت‌گرا و دیدگاه‌های کسانی چون نوام چامسکی، سوسور، پیرس، موریس و دیگران، این رویکرد درپی کشف رابطهٔ تعاملی زبان با مسائل ایدئولوژیک، فلسفی، اجتماعی و سیاسی نیز هست و اساس این شیوه بر این دیدگاه مبتنی است که متون و گفتمان‌ها صرفاً بنابر انگیزه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرند.

تحلیل انتقادی گفتمان، در زبان‌شناسی نگاهی عملی به متون دارد و قدرت گفتمان‌ها و قدرت موجود در پشت گفتمان‌ها را با راهبردهای زبان‌شناسی معرفی می‌کند و به مردم و دولت‌ها کمک می‌کند تا در کلیهٔ سطوح حقایق را بدون تحریف از بطن متون استخراج کنند و در ورای صورت متون، به‌دنبال معانی حقیقی و نهفته در متن باشند (همان، ۱۲). ازآنجاکه وظیفهٔ غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، که مؤلفه‌های برجسته در تحلیل گفتمان اجتماعی‌ـسیاسی لاکلا و موفه هستند، با اهداف تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف هماهنگ و در یک مسیر است، بنیاد این پژوهش نیز بر یک شیوه و صورت تلفیقی و مرکب از آن دو نهاده شده است.

لاکلا و موفه برای تبیین دقیق «غیریت‌سازی» از دو مفهوم «منطق هم‌ارزی» و «منطق تفاوت» بهره می‌جویند. منطق هم‌ارزی و تفاوت که درقالب ایجاد زنجیرهٔ هویت‌های هم‌ارز

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

درمیان عناصر مختلف عمل می‌کند، درپی تبیین روابط غیریت‌سازانه‌ای است که ساختار فضای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک حاکم بر جامعه را تبیین می‌کند. بنابر این روند، هویت افراد و فاعلان هر متن براساس دو قطب متفاوت با هم مشخص می‌شود. براین‌پایه، در هر متن یا گفتمان، هویت افراد و تفکر آنها درقالب دو قطب مثبت و منفی شکل می‌گیرد: قطب مثبت با رویکردی انتقادی و با ضمیر «ما» و با هویت «خودی» معرفی می‌شود و قطب منفی و هدفِ انتقاد، با ضمیر «آنها» و با هویت «دیگری» معرفی و ارائه می‌شود. در هر گفتمان همواره سعی می‌شود نیرو و هویت «خودی» ازطریق «برجسته‌سازی» درقالب زبان و کارکردهای زبانی مطرح و برجسته شود و نیرو و هویت «غیرخودی» یا «دشمن» ازطریق «به‌حاشیه‌رانی» و به‌واسطهٔ مؤلفه‌های زبانی، طرد و به‌حاشیه کشانده شود. ون‌دایک بر این باور است که اگر بپذیریم ایدئولوژی‌ها توسط گفتمان‌ها کسب، بیان و بازتولید می‌شوند، درنتیجه، این اتفاق باید ازطریق تعدادی از ساخت‌ها و راهبردهای گفتمانی رخ دهد. برای مثال، او ضمیر «ما» را یکی از این ساخت‌های زبانی معرفی می‌کند که بیشتر برای ارجاع یا اشاره به مفهوم درون‌گروهی یا گفتمان خودی از آن استفاده می‌شود. او همچنین بر این باور است که هر گفتمان، به‌لحاظ نظری و بسته به ساخت، ممکن است ازنظر ایدئولوژی نشان‌دار باشد؛ یعنی از لحن خاص، تکیه یا حجم ویژه، یا از عبارات و واژه‌های خاصی برای برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی بهره بگیرد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۷). بنابر این موارد، هدف از تحلیل گفتمان و ارائهٔ شیوه‌های آن، شکستن ساختارهایی است که ما آنها را طبیعی می‌انگاریم و جدی نمی‌گیریم و درواقع تحلیل انتقادی گفتمان می‌خواهد نشان دهد که نظم موجود در جهان حاصل فرایندهایی سیاسی است که پیامدهای اجتماعی به‌تبعیت از آنها رخ می‌دهند و بازتولید می‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۴۸).

ازنظر هوراث، غیریت‌سازی اجتماعی از سه جهت برای نظریهٔ گفتمان اهمیت دارد: نخست، خلق رابطهٔ غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید «دشمن» یا «دیگری» است برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیتی بسزا دارد. دوم، تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی، برای تثبیت جزئی هویت تشکل‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی نیز بااهمیت است. سوم، آزمودن غیریت‌سازی مثال خوبی برای نشان‌دادن محتمل و مشروط‌بودن هویت است. بنابر این موارد، غیریت‌سازی‌ها جایی یافت می‌شوند که گفتمان‌ها

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

با هم برخورد می‌کنند. اما غیریت‌سازی‌ها همواره تداوم ندارند و ازطریق مداخلهٔ هژمونیک محو می‌شوند و مداخلهٔ هژمونیک نوعی مفصل‌بندی است که وضعیتی غیرمبهم را به‌کمک زور و تحکم بازسازی می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۹۴).

برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی اساساً سازوکاری بسیار پرکاربرد در تحلیل متن و همچنین در حوزهٔ زبان‌شناسی دارند. فرایندهای مختلفی چون مبتداسازی،[۴] مجهول‌سازی،[۵] اسنادسازی،[۶] شبه‌اسنادسازی،[۷] متعدی‌سازی[۸] و بسیاری از موارد دیگر از شیوه‌های ارائهٔ به‌حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی‌اند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). بهره‌گیری از «سطح توصیف» به‌مثابهٔ یکی از سطوح سه‌گانهٔ تحلیل گفتمان فرکلاف برای پی‌بردن به انگیزه‌های نهفته در پشت ساختار دستوری و زبانی نیز از محورهای اساسی این روش است و از سطح «تبیین» که به معرفی ایدئولوژی حاکم بر متن می‌پردازد نیز در همین جهت بهره گرفته می‌شود. اِعمال و به‌کارگیری این روش‌ها به‌منزلهٔ شیوه‌های دست‌یابی به قطبیت‌های متضاد، خودبه‌خود به برجسته‌سازی جهان‌بینی، ایدئولوژی و انگیزه‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی دو قطب «خودی» و «دیگری» منجر خواهد شد و از این طریق نیز پیش‌بینی می‌شود که بعضی از زوایای جهان‌بینی و ایدئولوژی خیام و شالودهٔ آرا و افکار فلسفی، سیاسی و اجتماعی او و گفتمان‌های مخالف خیام به‌واسطهٔ اِعمال این روش‌ها به‌صورت ضمنی معرفی، ارائه و مطرح شود.

**تجزیه و تحلیل نمونه‌های غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی در رباعیات خیام**

**ماییم که اصل شادی و کانِ غمیم  سرمایهٔ دادیم و نهادِ ستمیم**
**پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم  آیینهٔ زنگ‌خورده و جام جمیم**
(خیام، ۱۳۶۲: ۱۰۳)

خیام در این رباعی، از ضمیر «ما» به‌منزلهٔ نمایندهٔ گفتمان «خودی» استفاده کرده است و آن را «برجسته» ساخته است و درعین‌حال به‌صورت ضمنی برای به‌حاشیه‌راندن گفتمان‌های مقابل نیز سعی کرده است؛ بدین‌معنی که او در گفتمان «خودی»، ارادهٔ انسانی انسان را در جهان مبنای سعادت و شقاوت ابنای بشر می‌داند و دربرابر آن، گفتمان‌های ماورایی را، که معتقد به نوعی جبر و تقدیر ازپیش‌تعیین‌شده برای سرنوشت انسان‌اند، به‌حاشیه می‌راند. او برای نمود بهتر برجستگی گفتمان خودی از تعابیری برجسته‌ساز چون «اصل شادی»، «سرمایهٔ داد»، «بلندی»، «کمال» و «جام جم» استفاده کرده است و دربرابر این برجسته‌سازی، نه‌تنها نامی از نهاد یا فاعلان گفتمان غیرخودی و «دشمن» نمی‌برد، بلکه دربرابر تعابیر برجسته‌ساز ذکرشده، به گفتمان‌های مقابل و قطب مخالف خود

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

اشاره نمی‌کند و با تنکیر و عدم ذکر آنها به بی‌ارزشی آنها اشارهٔ ضمنی دارد و برای به‌حاشیه‌راندن آن گفتمان و ایده‌های آنها، فقط از صفات آنها و از تعابیری چون «کان غم»، «نهاد ستم»، «پستی»، «کمی» و «آیینهٔ زنگ‌خورده» استفاده می‌کند.

در «سطح توصیف»، به‌منزلهٔ یکی از سطوح سه‌گانهٔ تحلیل انتقادی که به مؤلفه‌های زبانی و کارکردهای آن می‌پردازد، می‌توان به این نکته اشاره کرد که خیام با بهره‌گیری از آرایهٔ تضاد و دربرابرهم قراردادن واژه‌های متضاد، ازطریق واژه‌های دارای بار مثبت (مانند شادی، سرمایهٔ داد، بلند، کمال و جام‌جم) گفتمان «خودی» را برجسته کرده است و دربرابر آن، با تنکیر ضمنی گفتمان‌های مقابل خودی و با آوردن صفات و واژه‌های دارای بار منفی (چون نهاد ستم، کان غم، پست، کم و آیینهٔ زنگ‌خورده)، به‌صورت غیرمستقیم گفتمان «دیگری» را به‌حاشیه رانده و بی‌ارزش جلوه داده است.

انگیزهٔ اصلی خیام در این رباعی (بنابر سطح تبیین که در آن تحلیل‌کننده به مطرح‌کردن ایدئولوژی نهفته در گفتمان‌ها می‌پردازد و به چرایی شکل‌گیری گفتمان‌ها اشاره می‌کند)، این است که این نکته را به مخاطب یادآور شود که در گفتمان «خودی»، نوعی «اختیار» تام انسانی در این جهان وجود دارد، اما برعکس، در گفتمان «دیگری» به انسان و اختیار او توجه چندانی نمی‌شود و در گفتمان مقابل اختیار انسان تحت سیطرهٔ فلک و نیروهای متافیزیکی و ماورایی است.[۹] می‌توان گفت خیام در طرح دیدگاه‌های خود در رباعیاتش به‌گونه‌ای از خداباوری انسان معتقد است؛ بدین‌معنی که انسان بجز در دو امر جبری «تولد» و «مرگ»، که به او تحمیل شده‌اند،[۱۰] در بقیهٔ مسائل این‌جهانی، بنابر خردورزی و اختیار خود می‌تواند برای زندگی و تمام مسائل پیرامون خود در این جهان برنامه‌ریزی کند و اراده و میل خود را بر همهٔ آن مسائل تحمیل کند، چنان‌که در این رباعی به‌صراحت اشاره می‌کند که انسان می‌تواند بنا بر اراده و میل خود بنیان‌گذار شادی یا غم، کمال یا پستی، داد یا ستم و... باشد و همه‌چیز درواقع به اراده و اختیار او مربوط می‌شود. لودویگ فوئرباخ نیز در کتاب خود باعنوان جوهر مسیحیت به چنین باوری اشاره می‌کند. از دیدگاه او، دین عبارت از عقاید و ارزش‌هایی است که انسان‌ها در تکامل فرهنگی‌شان به‌وجود آورده‌اند، اما بنا بر ارزش بیش‌ازاندازه و آرمانی‌شان، به مرور زمان و اشتباهاً به نیروهای الهی یا خدایان نسبت داده شده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۵۰۲).

**گویند کسان بهشت با حور خوش است  من می‌گویم که آب انگور خوش است**

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

**این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار کآواز دهل شنیدن از دور خوش است**
(خیام، ۱۳۶۲: ۸۱)

در این رباعی نیز خیام برای به‌حاشیه‌راندن عاملان و فاعلان گفتمان مخالف، نهاد جمله یعنی ضمیر «دیگران» را حذف کرده و برای طرد و به‌حاشیه‌راندن مؤثر آنها از ضمیر مبهم «کسان» استفاده کرده است و دربرابر آن برای برجسته‌سازی گفتمان «خودی» از ضمیر «من» استفاده کرده است و با قاطعیت تمام به اظهار گفتمان خود دربرابر آن پرداخته است. محتوای گفتمان مخاطب یا «دیگری» (یا غیرخودی) وصف و تأیید بهشت و لذات آن است که بر جنبهٔ روحانی و ارزشی آن تکیه دارد و همراه و هم‌گام با تأیید دینی و ماورایی است، حال آنکه فحوای گفتمان خیام رد و انکار آخرت و لذات آن ازطریق مصراع دوم (من می‌گویم که آب انگور خوش است) است و تکیهٔ قاطع بر ضمیر «من»، از اعتقاد و اعتماد خیام به استدلال‌های خود و تکیهٔ او بر لذات مادی و این‌جهانی او حکایت دارد. خیام در ادامه برای تأکید قاطع‌تر بر مواضع خود و برجسته‌سازی آن، از واژهٔ «نقد» کمک می‌گیرد و برای به‌حاشیه‌راندن گفتمان مخالف از «نسیه» و «آواز دور دهل» استفاده می‌کند. کاربرد واژهٔ «نقد» نیز می‌تواند مبین روش تجربی و استدلالی خیام در تبیین مسائل فلسفی و گفتمانی او باشد.

در حوزه و «سطح توصیف» نیز می‌توان به کاربرد آرایهٔ تضاد اشاره کرد که خیام از این آرایه همچون ابزاری برای ضدیت گفتمان «خود» با گفتمان «دیگری» بهره برده است. استفادهٔ او از ضرب‌المثل «آواز دهل شنیدن از دور خوش است»، نیز بسیار حائز اهمیت است و در همین جهت و با انگیزه‌ای بلاغی،[۱۱] (تأثیربرانگیزی و القای کلام) به‌کار رفته است، به‌ویژه اینکه در نوع ادبی رباعی و دوبیتی اساساً مصراع چهارم در حکم ضربهٔ پایانی عمل می‌کند و تمام محتوا و پیام رباعی با آمدن مؤثر آن پایان می‌یابد.

انگیزهٔ اصلی خیام، بنابر سطح تبیین در رباعی پیش‌گفته، این است که به مخاطب یادآور شود که هرچه هست در این جهان است و لاغیر. او بنا بر باور مادی و ماتریالیستی خود، هرچه را که با حواس تجربی و مادی تجربه‌گرا و عقلانی هم‌خوانی دارد می‌پذیرد و با آوردن واژهٔ «نسیه» نیز به غیرعلمی‌بودن و پندارگونگی دستورات گفتمان مخالف اشاره می‌کند. آوردن ضرب‌المثل پیش‌گفته در مصراع چهارم نیز به خیالی‌بودن پیام گفتمان مقابل اشاره دارد؛ چراکه صدای دهل از دور زیباست و او وعده و وعیدهای گفتمان مقابل را درقالب تصور و توهم از دور زیبا می‌داند و می‌گوید اگر از نزدیک (تمرکز بر واقعیات علمی و فلسفی) بدان‌ها نگریسته شود، اصولاً آن موارد وجود خارجی و عینی نخواهند داشت و برعکس از نزدیک (و بنا بر نگاه واقع‌گرایانه) بسیار زشت و زننده خواهند بود.

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

ذکر این نکته نیز لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد که «خوش‌بودن آب انگور» در گفتمان خیام به مفهوم صرف شادخواری و خوش‌باشی سطحی نیست؛ چراکه کسی که دارای اندیشه‌های عمیق در زمینهٔ فلسفه، ریاضی، جبر و مقابله، نجوم و... است، اساساً نمی‌تواند انسانی بی‌سروپا، سطحی‌نگر و لاأبالی باشد، بلکه منظور او از خوش‌باشی و شادی، نوعی رویکرد واقع‌گرایانهٔ اومانیستی و انسان‌محورانهٔ عمیق است که براساس آن توجه ابنای بشر را به انسان و مطلوبات منطقی او در این جهان معطوف می‌کند.

**گویند مرا که دوزخی باشد مست — قولی است خلاف، دل در آن نتوان بست**
**گر عاشق و می‌خواره به دوزخ باشند — فردا بینی بهشت همچون کف دست**
(خیام، ۱۳۶۲: ۸۱)

یکی از موارد دیگری که می‌توان علاوه‌بر موارد ذکرشده دربارهٔ این رباعی بیان کرد، «طنز» گزنده‌ای است که خیام در مصراع چهارم به‌کار برده است (فردا بینی بهشت همچون کف دست). طنز و کاربرد آن نیز از مؤثرترین روش‌های به‌حاشیه‌کشیدن قطب مقابل است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۳۷). خیام برای به‌حاشیه‌راندن و تخریب فاعلان گفتمان مقابل، دیدگاه‌های آنها را به باد انتقاد و تمسخر می‌گیرد و برای تشدید این تمسخر و درواقع «به‌حاشیه‌رانی»، از مؤثرترین مؤلفهٔ تأثیرگذار ادبی، یعنی طنز، بهره می‌گیرد و درواقع می‌گوید دربرابر دوزخی که منِ مست از دیدگاه شما گرفتار آن خواهم شد، بهشت و دوزخی درمیان نخواهد بود. رباعی زیر نیز از همین‌گونه است:

**می‌خوردن و گرد نیکوان گردیدن — به زانکه به زرق زاهدی ورزیدن**
**گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود — پس روی بهشت کس نخواهد دیدن**
(خیام، ۱۳۶۲: ۱۰۷)

انگیزهٔ خیام در این رباعی نیز اشاره به این نکته است که بنای گفتمان مقابل بر ریاکاری و دروغ است و استدلال انتقادی خیام دراین‌باره از دروغ و ریاکاری گفتمان مخالف این است که اگر می، معشوق و گرد نیکوان گردیدن حرام است، پس چرا در آخرت وعدهٔ آنها به بشر داده شده است.

**من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت — از اهل بهشت کرد یا دوزخ زشت**
**جامی و بتی و بربطی بر لب کشت — این هر سه مرا نقد و تو را نسیه بهشت**
(همان، ۸۱)

خیام در بیت اول این رباعی نیز، با نوعی طنز، دیدگاه و باور گفتمان مقابل را، که به دوزخ و بهشت باور دارد، با طرح پرسشی کنایه‌آمیز به باد انتقاد میگیرد و درعین‌حال بی‌اعتقادی

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

خود را به وجود دوزخ و بهشت ابراز می‌کند. او با باور به اینکه با مرگ انسان همه‌چیز نیز به‌پایان خواهد رسید، بر این نکته تأکید می‌ورزد که از این لذات نقد و شادی‌های این‌جهانی تا می‌توانیم باید بهره ببریم و به نسیهٔ نامعلوم آن‌جهانی نباید دل خوش کنیم. «غیریت‌سازی» دو گفتمان و تعیین هویت آن دو، ازطریق «من» (مرا) برجسته شده، و همچنین به‌حاشیه‌راندن گفتمان مقابل به‌واسطهٔ ضمیر «تو» (تو را)، صورت گرفته است. شالودهٔ تفکر گفتمان خیام در این رباعی نیز، چون رباعیات پیشین، بر شادزیستن و بهره‌گیری از امکانات این‌جهانی و ناباوری به لذات آن‌جهانی و به‌طورکلی بی‌اعتقادی به چیزی به نام بهشت و دوزخ است. اما شاکلهٔ تفکر گفتمان غیرخودی دل‌بستن به «نسیه» و اموری غیراثباتی است که درقبال به‌دست‌آوردن لذات نسیهٔ آن‌جهانی، نه‌تنها باید از تمام لذات این‌جهانی دوری کرد، بلکه باید خود را نیز به رنج و مشقتی طاقت‌فرسا درانداخت.

**زان پیش که بر سرت شبیخون آرند فرمای که تا بادهٔ گلگون آرند**
**تو زر نه‌ای ای غافل نادان که تو را در خاک نهند و باز بیرون آرند**
(همان، ۹۱)

بنابر آنچه «منطق هم‌ارزی» و «منطق تفاوت» نامیده می‌شود و لاکلا و موفه با اِعمال آن بر این باورند که دوقطبی‌بودن و هویت دو گفتمان متعارض مشخص خواهد شد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۹۲)، می‌توان گفت که هویت و ماهیت گفتمان «خودی» مبتنی بر بی‌پروایی، آرامش و شادزیستن (فرمای تا بادهٔ گلگون آرند)، دانایی (دربرابر غافل‌بودن و نادانی) و بی‌اعتقادی به جاودانگی روح و جهان دیگر (تو زر نه‌ای...) است و دربرابر آن، گفتمان «دشمن» با لحن تحقیرآمیز «تو» خطاب می‌شود و خیام برای افزودن بر حقارت افراد و فاعلان آن گفتمان، از صفاتی چون «غافل» و «نادان» استفاده می‌کند و ترس و اضطراب فاعلان آن گفتمان را با «شبیخون‌آوردن» ناگهانی و «درخاک‌نهادن» ابراز می‌کند.

**گویند بهشت و حور و عین خواهد بود و آنجا می و شیر و انگبین خواهد بود**
**گر ما می و معشوق گزیدیم چه باک چون عاقبت کار چنین خواهد بود**
(خیام، ۱۳۶۲: ۹۲)

خیام، بنا بر سطح تبیین، انگیزهٔ فاعلان گفتمان «غیرخودی» و تفسیر آنها از جهان‌بینی‌شان را در انتخاب گفتمان دین ناشی از دلبستگی آنها به لذات آن‌جهانی معرفی می‌کند. خیام در این رباعی نیز با حذف نهاد یا مسندالیه، یعنی ضمیر «آنها»، و نقل‌قولی غیرمستقیم و تحقیرآمیز از زبان آنها، باور گفتمان مقابل را به‌استهزا می‌گیرد و درواقع با نوعی منطق و نگاه واقع‌گرایانه، منطق گفتمان «دشمن» و متافیزیکی را زیر سؤال می‌برد؛

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

بدین‌معنی‌که خطاب بدان‌ها می‌گوید که اگر بنا بر ایدهٔ شما می‌خوردن و معشوق‌گزیدن در این جهان حرام است، پس چه لزومی دارد که در جهان دیگر همان موارد حرام‌شده دوباره حلال دانسته شده است و وعدهٔ آنها همچون امری حلال به مردم و بشر در جهان دیگر داده شده است؟ یکی از دلایل مطرح‌کردن این گفتمان می‌تواند اشارهٔ ضمنی خیام به این نکته باشد که مطرح‌شدن گفتمان‌های ماورایی از دیدگاه خیام جز وسیله‌ای برای فریب‌دادن مردم و تسلط فاعلان آن گفتمان‌ها بر ثروت و قدرت مردم نیست. دو رباعی زیر نیز دقیقاً همین تحلیل و شیوه را شامل می‌شوند:

**گویند بهشت و حور و کوثر باشد — جوی می و شیر و شهد و شکر باشد**
**پرکن قدحِ باده و بر دستم نه — نقدی ز هزار نسیه خوش‌تر باشد**
(همان، ۹۳)

**گویند هر آن‌کسان که باپرهیزند — ز انسان که بمیرند چنان برخیزند**
**ما با می و معشوقه از آنیم مدام — باشد که به حشرمان چنان انگیزند**
(همان، ۹۳)

**تا چند زنم به روی دریاها خشت — بیزار شدم ز بت‌پرستان کنشت**
**خیام که گفت دوزخی خواهد بود؟ — که رفت به دوزخ و که آمد ز بهشت؟**
(همان، ۲۵)

خیام در این رباعی گفتمان‌های مقابل را با صفت‌هایی چون «خشت‌زدن» (کارهای بیهوده و غیرعاقلانه انجام‌دادن) و بت‌پرستی و نیز پیروی از امر غیرعینی و غیرواقع‌گرایانه (باور به وجود بهشت و دوزخ) و دلبستگی فاعلان آن گفتمان‌ها به نسیه و امور غیرواقعی به‌حاشیه می‌راند. او با برجسته‌کردن صفات معیوب گفتمان مقابل، به‌صورت ضمنی، به برجسته‌سازی گفتمان خود نیز می‌پردازد که مبتنی بر هدف‌داربودن امور، واقع‌گرایی، عاقلانه‌بودن و توجه به نقد این‌جهانی است. انگیزهٔ خیام از طرح چنین مبحثی از ناباوری او به جاودانگی روح و وجود آخرت حکایت دارد. همچنین، خیام در مورد زیر، با خطاب قراردادن «دیده» و آوردن نوعی تشخیص، مخاطب را به واقعیت‌نگری، ستمگری این جهان مادی و عبرت‌گرفتن از پادشاهان و رفتگان پیش از خود راهنمایی می‌کند:

**ای دیده اگر کور نه‌ای گور ببین — وین عالم پرفتنه و پُرشور ببین**
**شاهان و سران و سروران زیر گِل‌اند — روهای چو مه در دهن مور ببین**
(همان، ۱۰۵)

**قومی متفکرند اندر ره دین — قومی به‌گمان فتاده در راه یقین**

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

**می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی کای بی‌خبران راه نه آن است و نه این**
(همان، ۱۰۶)

در این رباعی، فاعلان گفتمان «خودی»، خیام و هم‌فکران اوی‌اند و فاعلان مخالف او، یا گفتمان «غیرخودی»، «متفکران راه دین» (اهل شریعت) و «به‌گمان افتادگان در راه یقین» (اهل طریقت) هستند که خیام روش، جهان‌بینی و ایدئولوژی هر دو را غیرقطعی و باطل می‌داند. دلیل خیام برای باطل‌شمردن آن دو گفتمان (شریعت و طریقت) جزم‌اندیشی و باور قطعی‌شان به پنداشته‌هایشان است. خیام در این رباعی با باور به «عدم قطعیت امور» درپی ساختارشکنی بنیادی و ویران‌سازی گفتمان‌های جزم‌اندیش و مطلق‌نگر است. او برای به‌حاشیه‌راندن گفتمان اهل شریعت، در مصراع اول با نوعی استعارهٔ تهکمیه و نیز با طنزی گزنده صفت «متفکر» را به‌کار می‌برد؛ چراکه او نیک می‌داند که در روش‌های «تعبّدی» آنچه بی‌اعتبار است «تفکر» به مفهوم رابطهٔ علمی (علی و معلولی) و تجربی است؛ چراکه یگانه معیار آن گفتمان‌ها، بنا بر توجیهات او، درپیش‌گرفتن تسلیم و رضاست نه تفکر به مفهوم علمی آن و منشأ و سرچشمهٔ آن تسلیم و رضا نیز برخاسته از ترس، توهم و تقلید کورکورانه از پیشینیان است (فروید، ۱۳۴۲: ۲۵۹).

خیام در مصراع دوم، با ایجاد آرایهٔ «ایهام تضاد»، بین «به‌گمان‌فتاده» با واژهٔ «یقین»، می‌خواهد این نکته را برجسته سازد که «یقینِ» گفتمان تعبدی خود برخاسته از نوعی «گمان» است. بهره‌گیری از عبارت «بانگ آید روزی»، خود، متضمن نوعی تعریض و قطعیت در باور خیام است که در زمانی نه چندان دور و در آینده (و با مرگشان)، بر ایده‌های جزم‌اندیشانه مهر باطل خواهد زد. خیام برای تحقیر و «به حاشیه‌راندن» بهتر آن گفتمان‌ها در مصراع آخر از صفت «بی‌خبران» استفاده کرده است و درواقع به‌صورت ضمنی نگاه مخاطبان را به عدم جزم‌اندیشی و قطعی‌نگری گفتمان خود و باور به نوعی تکثرگرایی معطوف می‌سازد (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

## ۵. نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم به‌طورمختصر و بنابر نمونه‌های ارائه‌شده در این پژوهش، به نتیجه‌ای مشخص و عینی برسیم، خواهیم گفت که در بخش بزرگی از رباعیات خیام قابلیت بررسی ازطریق تحلیل گفتمان وجود دارد و بنا بر روش‌های غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی می‌توان به شناختی نسبی از بعضی مؤلفه‌های برجستهٔ فلسفی، جهان‌بینی و ایدئولوژی خیام به‌صورت علمی و روشمند دست یافت.

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

خیام در موارد ذکرشده و نمونه‌های مشابه، با قطبیت‌سازی و ازطریق ذکر ویژگی‌های مثبت گفتمان خودی، درصدد برجسته‌سازی افتخارآمیز قطب و گفتمان خودی در جایگاهی آرمانی و برتر است و درمقابل با بیان ویژگی‌های منفی گفتمان‌های مخالف و با عدم ذکر افتخارآمیز آرمان‌های آن گفتمان‌ها و گاه تنکیر فاعلان آنها، قطب‌های مخالف را عمداً به‌حاشیه می‌کشاند. او در ورای طرح مسائل جهان‌شمول فلسفی، به‌صورت ضمنی، درپی مطرح‌کردن انگیزه‌های متفاوت سیاسی و اجتماعی نیز بوده است، گفتمان‌هایی که از دیدگاه تحلیلگران انتقادی گفتمان، در روساخت کلام طبیعی و معمولی پنداشته می‌شوند یا بی‌اهمیت‌اند، اما خیام عمداً و با نوعی آگاهی زیرکانه از این موضوعات، آنها را درکنار مسائل کلی و جهان‌شمول فلسفی در رباعیات خود به زیبایی مطرح کرده است.

می‌توان گفت هدف و انگیزهٔ اصلی خیام از طرح بعضی گفتمان‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی، مطرح‌کردن جهان‌بینی و ایدئولوژی این‌جهانی و کاربردی به‌مثابهٔ جهان‌بینی خودی، دربرابر جهان‌بینی‌های ماورایی و دست‌نایافتنی یا غیرخودی و آن‌جهانی و نیز معطوف‌کردن ذهن بشر به قابلیت ارادهٔ انسانی برای ساختن یک جهان عینیت‌گرا و عقلانی است؛ به‌گونه‌ای که برمبنای آن می‌توان، بدون درنظرگرفتن مبدأ و منشأ هستی و جبر ناشی از آن، از امکانات این جهان مادی بهرهٔ کافی یافت، به‌شیوه‌ای که امکانات آن صرفاً در خدمت انسان و در مسیر تحقق اهداف اومانیستی و انسان‌محورانهٔ او باشد. خیام، بنا بر مباحث غیریت‌سازی و هویت‌یابی، دو هویت و گفتمان متفاوت را معرفی می‌کند: نخست، گفتمان خود اوست که مبتنی بر عقلانیت محض و رویکردهای اثبات‌گرایانهٔ منطقی و حسی (پوزیتیویستی) است که پدیده‌ها و پذیرش آنها و تأییدشان نیز صرفاً براساس آن ارزیابی و تحلیل می‌شود و بنا بر آن پذیرش منشأ جهان به‌مثابهٔ امری متافیزیکی و انتزاعی زیر سؤال می‌رود و همچنین جاودانگی روح و اموری چون وجود بهشت و جهنم نفی و رد می‌شود. دربرابر آن، گفتمان «دیگری» و «غیرخودی» قرار دارد که با رویکردی تعبدی و مبتنی بر تسلیم و رضا، به بررسی و شناخت مسائل گوناگون می‌پردازد و از دیدگاه خیام، اساس آن غیرعلمی، ساختهٔ توهم و مبتنی بر نوعی ترس است و نظام‌های سلطه صرفاً از آن برای عوام‌فریبی و دسترسی به قدرت و ثروت مردم بهره می‌جویند. خیام می‌خواهد این نکته را به بشر یادآور شود که به‌جز دو امر جبری تولد و مرگِ انسان (که آن را هم جبری متمایز از جبر در مفهوم دینی می‌داند)، تمامی امور این‌جهانی و انسانی می‌تواند بنا بر ارادهٔ نافذ عقلانی و فلسفی انسان مدیریت و برنامه‌ریزی

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

شود و انسان باید در کانون این برنامه‌ریزی قرار گیرد و خواسته‌های او باید تماماً و به‌صورت ملموس در این جهان محقق شود.

**پی‌نوشت**

1.Otherness
2. Foregrounding
3.Back grounding
4.Topicalization
5. Passivization
6. Clefting
7. Pseudo- Clefting
8. Transitivization

۹. **نیکی و بدی که در نهاد بشر است — شادی و غمی که در قضا و قدر است**
**با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل — چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است**
(فروغی، ۸۳:۱۳۶۲)

۱۰. **گر آمدنم بخودذ بُدی نامدمی — ور نیز شدن به من بُدی کی شُدمی**
**به زان نَبُدی که اندر این دیر خراب — نه آمَدَمی نه شُدَمی نه بُدَمی**
(فروغی، ۱۱۴:۱۳۶۲)

11. Rhetoric

**منابع**


آشوری، داریوش (۱۳۸۹) *دانشنامهٔ سیاسی*. چاپ هجدهم. تهران: مروارید.

آقاگل‌زاده،فردوس (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی فرهنگی.

ـــــــــ (۱۳۸۶) «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب‌پژوهی*. سال اول. شمارهٔ ۱: ۱۷-۲۸.

خیام نیشابوری (۱۳۶۲) *رباعیات حکیم خیام نیشابوری*. به‌اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: آشنا.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۷) *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نی.

شریف، مریم (۱۳۹۳) «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی گفتمان‌مدار». *بوستان ادب*. سال ششم. شمارهٔ ۲: ۶۸-۸۲.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) *بیان و معانی*. تهران: فردوس.

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷) *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمهٔ فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. چاپ دوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها.

فروید، زیگموند (۱۳۴۲) *آیندهٔ یک پندار*. ترجمهٔ هاشم رضی. تهران: آسیا.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی*. ترجمهٔ منوچهر صبوری. چاپ یازدهم. تهران: نی.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴) *دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.


[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]

میلز، سارا (۱۳۸۸) *گفتمان*. ترجمهٔ فتاح محمدی. چاپ دوم. تهران: هزارهٔ سوم.

ون‌دایک، تئون ای (۱۳۸۷) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ پیروز ایزدی و همکاران. چاپ دوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها.

هدایت، صادق (۱۳۵۳) *ترانه‌های خیام*. چاپ ششم. تهران: سپهر (کتاب‌های پرستو).

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) *تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نی.

[ Downloaded from jpll.khu.ac.ir on 2024-03-29 ]

[ DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.8.1 ]

[ DOI: 10.29252/jpll.25.83.171 ]